

Submit Date: 11 June 2025

Revise Date: 01 September 2025

Accept Date: 04 September 2025

Publish Date: 30 March 2026

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

Examination of Criminal Policy in the Assassination of Domestic Officials

Hadi Nakhjavanniya ¹, Mohsen Shekarchizadeh ^{*2}, Razie Ghasemi Kahrizsangi ³

1. PhD student, Department of Criminal Law and Criminology, Na.C., Islamic Azad University, Najafabad, Iran.

2. Assistant Professor, Law Department, Na.C., Islamic Azad University, Najafabad, Iran.

3. Assistant Professor, Law Department, Ti.C., Islamic Azad University, Tiran, Iran.

* Corresponding Author's Email: mohsen.shekarchi@iau.ac.ir

ABSTRACT

In this article, the focus is on examining assassination attempts against domestic officials, analyzing this crime, and discussing its associated punishment. Security is one of the most fundamental human needs, and therefore ensuring or preserving it constitutes the primary duty entrusted to governments. Eliminating threats or minimizing them is considered a prerequisite for the emergence of security, but this alone is not sufficient. This objective factor becomes effective only when it is also perceived and felt, because the illusion and perception of insecurity create the most insecure conditions for human beings. Consequently, even in the absence of any actual threat, security cannot be achieved without a sense of assurance. The assassination attempt on the lives of domestic officials includes certain preliminary acts and attempts related to crimes against internal security. Whenever an individual, with motives of opposition to the government or intentions of destabilizing the nation, inflicts harm on the physical integrity or life of the leader, any of the heads of the three branches of power, the president of the country, the nation's political representatives, or religious authorities (marāji' al-taqlīd), while the criminal outcome of the act was foreseeable but it cannot be conclusively determined that the perpetrator intentionally desired or pursued that outcome, the act—due to its nature as attempted murder—falls within the scope of terrorist acts.

Keywords: Assassination, Political Crime, Security, Terrorist Acts

How to cite: Nakhjavanniya, H., Shekarchizadeh, M., & Ghasemi Kahrizsangi, R. (2026). Examination of Criminal Policy in the Assassination of Domestic Officials. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 4(1), 1-13.



تاریخ ارسال: ۲۱ خرداد ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۱۰ شهریور ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۳ شهریور ۱۴۰۴

تاریخ چاپ: ۱۰ فروردین ۱۴۰۵

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی

بررسی سیاست جنایی در ترور مقامات رسمی داخلی

هادی نخجوان نیا^۱، محسن شکرچی زاده^{۲*}، راضیه قاسمی کهریزسنگی^۳

۱. دانشجوی دکتری گروه حقوق، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

۲. استادیار گروه حقوق، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

۳. استادیار گروه حقوق، واحد تیران، دانشگاه آزاد اسلامی، تیران، ایران.

* پست الکترونیک نویسنده مسئول: mohsen.shekarchi@iau.ac.ir

چکیده

این مقاله در پی بررسی سوء قصد به جان مقامات رسمی داخلی می‌باشیم و این جرم و مجازات آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم. امنیت یکی از اساسی‌ترین نیاز بشر بوده به همین دلیل تامین یا حفظ آن نخستین وظیفه‌ای است که برعهده حکومت‌ها گذاشته می‌شود. از بین بردن تهدیدها یا به حداقل رساندن آنها، لازمه پیدایش امنیت محسوب می‌شود، اما کافی نیست. این عامل عینی آنگاه مفید و موثر است که وجود آن هم احساس شود؛ چراکه توهم و تصور ناامنی، ناامن‌ترین وضع را برای انسان در پی خواهد داشت و بدین ترتیب حتی در صورت نبود هر تهدید، امنیت محقق نخواهد شد. سوء قصد به جان مقامات داخلی شامل برخی از عملیات مقدمات و شروع به جرم در خصوص جرایم بر ضد امنیت داخلی است. هر گاه کسی به جان رهبر، هریک از روسای قوای سه گانه، رئیس جمهور کشور، نماینده سیاسی کشور و مراجع تقلید به انگیزه ضدیت با حکومت، بر هم زدن امنیت کشور بر تمامیت جسمانی و حیاتشان لطمه وارد کنند که جرم نتیجه عمل خود را قبلاً پیش بینی کرده اما جزماً نتوان گفت خواستار و قاصد نتیجه بوده است. این مورد به دلیل ماهیت شروع به قتل از جمله مصادیق اقدامات تروریستی است.

کلیدواژگان: سوء قصد، جرم سیاسی، امنیت، اقدامات تروریستی

نحوه استناددهی: نخجوان نیا، هادی. شکرچی زاده، محسن. و قاسمی کهریزسنگی، راضیه. (۱۴۰۵). بررسی سیاست جنایی در ترور مقامات رسمی داخلی. *دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی*.

۴(۱)، ۱-۱۰.



دانان قرار گرفته است. نگارنده قصد دارد در این مقاله به سوالات زیر پاسخ دهد که ماهیت سوء قصد به جان مقامات رسمی داخلی چگونه می‌باشد؟ رابطه سوء قصد به جان مقامات رسمی داخلی یا جرایم سیاسی چیست؟ با بررسی دقیق مفهوم تروریسم سیاسی (سوء قصد به جان مقامات داخلی)، نوع سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران در قبال اینگونه جرایم و رابطه سوء قصد به جان مقامات داخلی با جرایم سیاسی را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱- تعریف سیاست جنایی

سیاست به طور مختصر و ساده عبارت است از: درک و تدبیر مسائل یک جامعه. جوامع بشری به عنوان محل اجتماع و تعامل اقوام و فرهنگ‌های گوناگون برای اداره صحیح و کنترل معضلات و رخداد‌های آن نیاز به اتخاذ روش‌های متناسب با هر حادثه دارد. در این میان سهم علوم جنایی در کنترل جرایم نقشی حائز اهمیت است. علوم جنایی به عنوان نگهبانان اصلی حفظ و حراست از جامعه، تهدیدات جرم و جنایت، خود از ابرازی به نام سیاست جنایی بهره می‌جوید. بنابراین سیاست جنایی را باید تجزیه و تحلیل و فهم یک پدیده‌ی مجرمانه به همراه اجرای یک استراتژی به منظور پاسخ به موقعیت‌های بزهکاری دانست (Lazerges, 2003).

در تعریف کلی سیاست جنایی آنچه مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته است معرفی پدیده‌ی مجرمانه به عنوان یک عمل ضد اجتماعی و لزوم پاسخ‌های اجتماع در برابر این عمل مخالف هنجارهای اجتماعی است. پاسخ‌های ارائه شده از سوی اجتماع در برابر پدیده‌ی مجرمانه نیز از ویژگی نظام‌سالارانه برخوردار است. به عبارت دیگر چارچوب‌مند بودن بر مبنای تحلیل دقیق از پدیده‌ی مجرمانه همان چیزی است که موضوع سیاست جنایی به مفهوم کلی است. اگرچه در تعریف سیاست جنایی در میان اندیشمندان این علم اختلاف نظرهای فراوانی وجود دارد. اما در

وقتی صحبت از تروریسم به میان می‌آید، بدون تردید با یک پدیده چندوجهی روبرو هستیم که تمامی شئون زندگی اجتماعی در سطح ملی و بین‌المللی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. سوء قصد به جان مقامات سیاسی که از دیرباز در کشورهای مختلف ارتکاب می‌یافته است از مصادیق بارز تروریسم سیاسی می‌باشد. سوء قصد به جان مقامات طراز اول مملکت از جمله جرائمی است که ضمن به خطر انداختن موقعیت سیاسی حکومت از طریق تشویش اذهان عمومی و ایجاد ناامنی متضمن خطراتی برای جان اولیاء کشور و بطریق اولی توهین به آنان نیز می‌باشد و از این جهت این جرم را می‌توان از جمله جرائم سیاسی علیه امنیت داخلی و خارجی محسوب نمود. دولت‌ها و حکومت‌ها همواره در طول زمان با ترور و اقدامات تروریستی علیه نمایندگان سیاسی و مقامات کشوری خود روبرو شده‌اند. هر رژیم یا نظام نوپایی که قدرت را بدست می‌گیرد جهت سرکوب مخالفان و تضمین امنیت ملی که لازمه بقای آن دولت می‌باشد، می‌کوشد تا با ممنوع کردن اینگونه رفتارها و اعمال کیفرهایی نسبتاً شدید با یک رویکرد سرکوب گرایانه، نسبت به اینگونه جرائم، راه حل و پاسخی مناسب ارائه دهد. در سیاست به کارهای خشونت‌آمیز و غیرقانونی حکومت‌ها برای سرکوبی مخالفان خود و ترساندن آن‌ها ترور دولتی می‌گویند و نیز کردار گروه‌های مبارزی که برای رسیدن به هدف‌های سیاسی خود دست به کارهای خشونت‌آمیز و هراس‌انگیز می‌زنند، تروریسم نامیده می‌شود.

از این رو روش‌های پیشگیرانه در مقابله با سوء قصد به جان مقامات همواره مورد توجه سیاستگذاران نظام قضایی و دستگاه‌های امنیتی کشور قرار گرفته است. در این راستا شناخت نوع سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران در قبال این جرم به عنوان یکی از انواع جرایم علیه امنیت و به عنوان گونه‌ای از تروریسم سیاسی مسئله‌ای است که مورد مذاقه بسیاری از حقوق

میان تمامی این تعاریف دو ویژگی بالا به وضوح قابل تشخیص است.

۲- سوء قصد

سوء قصد یا قصد سوء، به معنای عام کلمه، همان قصد مجرمانه است که در مواد ۸۰۲ و ۸۰۳ «قانون راجع به مجازات اخلاک‌گران در صنایع نفت ایران» مصوب ۱۳۳۶ به آن اشاره گردیده است، اما به معنای خاص قصد مجرمانه قتل نیز به کار می‌رود، حال ممکن است به کشتن یا جرح و ضرب دیگری منتهی شود یا غیر آن (Imani, 2007). به هر حال در مرحله قصد، قتل دیگری مدنظر بوده و صرف احراز سوء قصد بدون آنکه حتی منجر به فعل مجرمانه مدنظر مرتکب شده باشد جرم به حساب آمده است، مانند سوء قصد به جان رئیس کشور خارجی یا نماینده سیاسی آن (ماده ۵۱۶ قانون مجازات اسلامی) و یا قصد سوء قصد به جان رهبر و هریک از روسای قوای سه گانه و مراجع تقلید (ماده ۵۱۵ قانون مجازات اسلامی). مقصود از سوء قصد این است که کسی به قصد سلب حیات از شخص معینی (مقصود کشتن است)، اقدامات مادی انجام می‌دهد اما به دلایلی خارج از اراده و خواست مرتکب قتل ولی تحقق نمی‌یابد. به همین دلیل گفته می‌شود که: «سوء قصد، موثر واقع نشده است» (Sepahvand, 1997). در سوء قصد آنچه که سبب تمایز آن از جرم تام می‌شود عدم توفیق مرتکب در وصول به نتیجه مدنظر می‌باشد که عدم توفیق وی نه از جانب خود او که به دلایلی خارج از اراده وی بوده است. همچنین قصد اصولاً یک حالت ذهنی و نفسانی است که فقط از ملاحظه و مشاهده آثار اعمال شخص می‌توان از آن مطلع گردید و اصولاً فکر، تصمیم، قصد و تهیه مقدمات جرم محسوب نمی‌شود (Shambayati, 1997).

۳- تروریسم

تروریسم از جمله مسائلی است که در سالهای اخیر پیش از گذشته مورد توجه محافل سیاسی حقوقی و اجتماعی قرار گرفته است.

بخش عمده‌ای از این توجه به معلول وجود علیت بسیار واقعی و عینی تروریسم بوده است. افزایش جرایم تروریستی در کشورهای مختلف، همگان را به مبارزه همه جانبه و بین المللی به این پدیده مجرمانه وادار کرده است. وجود کنوانسیون‌های متعدد بین المللی و منطقه‌ای درباره مصادیق و اشکال گوناگونه جرایم تروریستی می‌تواند نشانگر تلاش کشورها در این زمینه باشد. برخی از کنوانسیون‌های بین المللی، در جهت مقابله با اقدامات تروریستی علیه امنیت شخص می‌باشند. در این زمینه می‌توان به «کنوانسیون پیشگیری و مجازات جرایم علیه اشخاص مورد حمایت بین المللی از جمله مأمورین دیپلماتیک» مصوب ۱۹۷۳ در نیویورک و «کنوانسیون بین المللی علیه گروگانگیری» مصوب ۱۹۷۹ نیویورک اشاره کرد (Majidi, 2007). تروریسم مسلماً باعث نقض حقوق بشر برای «حیات، آزادی و امنیت شخصی» است و ماده ۳ «اعلامیه جهانی حقوق بشر» به آن اشاره دارد. حق آزاد بودن از ترس و واهمه در مقدمه «میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی» و «میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی» مورد تاکید قرار گرفته است (Mir Mohammad Sadeghi, 2013).

۴- مصونیت

در حقوق بین الملل عمومی به منظور تامین حسن انجام وظایف سیاسی و کنسولی، به دولت خارجی و نمایندگان سیاسی و کنسولی او امتیازاتی داده شده است که در اصطلاح به آن مصونیت می‌گویند و دارای دو جنبه است؛ از یک جهت، حرمت شخص حقوقی دولت و نمایندگان، محل‌های سیاسی دولت و مراسلات سیاسی غیرقابل تعرض است. از جهت دیگر موارد یاد شده از حیطه تعقیب قضایی و اجرایی کشور پذیرنده نیز خارج می‌شود. به بیان ساده تر مصونیت قضایی به این معناست که نمایندگان سیاسی خارجی را نمی‌توان به دادگاه جزایی احضار یا به دادگاه حقوقی دعوت نمود و مصونیت اجرایی به این معناست که حکم دادگاه جزایی علیه شخص حقیقی نماینده دولت خارجی مقیم در کشور دیگر قابل

عمل به اندازه‌ای بود که جنایت از ناحیه مرتکب محرز می‌گردید مجازات اعدام در پی داشت. با توجه به تعریفی که از جرم در ماده‌ی ۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ارائه شده است که عبارتست از این که: «هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است جرم محسوب می‌شود» می‌توان عناصر تشکیل‌دهنده جرم را تشخیص داد. با توجه به توضیح فوق بایستی بگوییم برای این که عملی جرم محسوب شود لازم است که اولاً از طرف قانون به عنوان جرم پیش‌بینی و مجازاتی برای آن مقرر شده باشد (عنصر قانونی جرم) ثانیاً فعل یا ترک فعلی صورت گرفته باشد. لذا تصور و اراده‌ای که فعلیت پیدا نکرده جرم محسوب نمی‌شود (عنصر مادی جرم) ثالثاً قصد مجرمانه یا تقصیر جزایی وجود داشته باشد که در ادبیات حقوقی کنونی از آن تعبیر به عنصر روانی جرم می‌گردد (Mir Mohammad Sadeghi, 2013).

رکن قانونی جرم سوء قصد

به موجب ماده‌ی ۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ هر فعل یا ترک فعلی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد جرم محسوب می‌شود. این ماده را باید ناظر به اصل قانونی بودن جرم به حساب آورد. ماده‌ی ۵۱۵ قانون مجازات اسلامی: «هر کس به جان رهبر و هر یک از رؤسای قوای سه گانه و مراجع بزرگ تقلید، سوء قصد نماید چنانچه محارب شناخته نشود به حبس از سه تا ده سال محکوم خواهد شد.» تبصره «در مواردی که احراز شود متهم قبل از دستیابی نظام توبه کرده باشد مشمول مواد (۵۰۸) و (۵۰۹) و (۵۱۲) نمی‌شود.» (Salari, 2008).

رکن مادی جرم سوء قصد

با توجه به مفهوم حقوقی سوء قصد برای تحقق عنصر مادی جرم، فعل خارجی مرتکب در معنای شروع به قتل و بر اساس حکم ماده‌ی ۴۱ ق. م. ا چنانچه در حد عملیاتی باشد که مرتکب به قصد

اجرا نیست. همین حکم در مورد اموال دولت خارجی و اموال شخص حقیقی نماینده دولت خارجی نیز صادق است. به بیان دیگر به موجب تئوری مصونیت، مال، جان و حیثیت نمایندگان دولت خارجی تحت حاکمیت ولت میزبان قرار ندارد و در صورت تخلف، در مملکت متبوع خود محاکمه و مجازات می‌شوند. این نوع مصونیت به جزاینکه بر حسب قدرت دولتها در اجرا با برخوردهای متفاوتی مواجه است، مورد قبول عامه است و فلسفه وجودی آن حسن انجام ماموریت‌های دیپلماتیک و متابعت از اصل کلی حاکمیت دولتهاست که به موجب آن هیچ دولتی نباید توسط دولت دیگر محاکمه شود و یا قوانین دولت دیگر به او اعمال گردد (Mir Mohammad Sadeghi, 2013).

۵- جرم سوء قصد مقامات داخلی

عملیات مقدماتی و شروع به جرم در خصوص جرایم بر ضد امنیت داخلی را سوء قصد به جان مقامات داخلی می‌دانند. زمانی که سوء قصد به پیروی از ایدئولوژی حزبی و گروهی باشد، تأثیر مستقیمی که این قبیل عملیات ممکن است در امنیت داخلی و سازمان سیاسی و تشکیلات حکومتی داشته باشد، به طور قطع از جرایم علیه امنیت داخلی است. اما زمانی که اقدام مرتکب در جهت امیال، اغراض و منافع شخصی باشد، جرم سوء قصد از جرایم عادی خواهد بود. سوء قصد به جان مقامات سیاسی ابتدا در ماده‌ی ۸۰ «قانون مجازات عمومی» مصوب ۱۳۰۴ پیش‌بینی شده و آمده بود: «هر کس سوء قصد به حیات رئیس مملکت نماید و پس از شروع به عللی که خارج از اراده مرتکب است بلاثر بماند جزای او حبس جنایی درجه‌ی یک از ۱۰ تا ۱۵ سال است.» اگر به واسطه‌ی سوء قصد جراحاتی به رئیس مملکت وارد آید که منجر به فوت نشود، جزای مرتکب حداکثر مجازات مذکور است.» ماده‌ی مذکور در سال ۱۳۳۸ به موجب ماده‌ی ۳۱۸ «قانون اصلاحی دادرسی و کیفر ارتش» نیز قصد کشتن شاه یا ولیعهد را بیان نمود و در آن صرف کشتن اشخاص مذکور در صورتی که تهیه مقدمات

برخی از شرایط را برای اطلاق شروع به جرم بر عمل ارتكابی از سوی مرتكب در نظر گرفته است. شرایط تحقق شروع به قتل عمدی را باید در موارد ذیل بیان نمود که عبارتند از:

۱- عملیات اجرایی: اعمال اجرایی را باید از اعمال مقدماتی تفکیک نمود به دلیل این که صرف قصد مجرمانه، بدون این که عملیات اجرایی شروع شده باشد جرم بدانیم چه بسا موجب تفتیش عقاید یا تفحص و تجسس در ضمیر ناخودآگاه اشخاص شود. بنابراین تا زمانی که عمل عینی یا تظاهر خارجی آشکار نگردد، قابل مجازات نیست.

۲- انصراف غیر ارادی ناشی از مانع خارجی: شرط مذکور را می‌توان از قید «نتیجه منظور بدون اراده وی محقق نگردد» در ماده‌ی ۶۱۳ استنباط نمود. در این قید اگر عامل خارجی، اراده‌ی فاعل را متوقف نکند قدر مسلم قتل تحقق می‌یابد. به عنوان مثال شخصی به قصد قتل، دیگری را در دریا بیندازد ولی شخص سومی وی را نجات دهد (Nokandehei, 2004).

۳- تصریح به مجازات در قانون: شروع به جرم در صورتی قابل مجازات است که در قانون به آن تصریح شده باشد. این مورد بر اساس اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها قابل توجیه است. همچنین در تبصره‌ی ۲ ماده‌ی یک «قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری» به مقررات شروع به کلاهبرداری تصریح شده است (Mir Mohammad Sadeghi, 2008).

رکن روانی جرم سوء قصد

برای تحقق جرم، ارتكاب رفتار فیزیکی مجرمانه به تنهایی کافی نیست بلکه باید بین فعل مادی مجرمانه و حالات روانی مجرم تناسب برقرار باشد تا بتوان حکم به تحقق یک جرم داد. رکن روانی جرم سوء قصد که از جمله جرایم عمدی می‌باشد شامل دو جزء سوءنیت عام و سوءنیت خاص می‌باشد. «منظور از سوءنیت عام اراده خودآگاه فرد در ارتكاب فعل مجرمانه... است» (Mir Mohammad Sadeghi, 2013). بنابراین در جرم سوء قصد

صدمه‌زدن به حیات یکی از مقامات مذکور در ماده‌ی ۵۱۵ ق. م. ا واقع شده باشد ولی به واسطه‌ی موانع خارجی که اراده‌ی فاعل در آن مدخلیت نداشته باشد و این اندازه عملیات اجرایی برای تحقق عنصر مادی جرم کفایت می‌کند. ضمناً چنانچه سوء قصد به مقامات سیاسی یا مذهبی به نتیجه‌ی مورد نظر فاعل جرم برسد، چون عمل مجرمانه‌ی سیاسی سوء قصد به جان یکی از مقامات مذکور در ماده‌ی ۵۱۵ ق. م. ا با جرم عمومی قتل عمد توأم و ترکیب می‌گردد مشمول عنوان کلی قتل عمدی خواهد بود (Shokri & Ghader, 2002).

رکن مادی جرم «سوء قصد» در ماده‌ی ۱۴ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۶۲، عملیات و اقداماتی بود که می‌بایست در حد شروع به جرم تحقق یابد و تفاوت این ماده، ماده‌ی ۱۲۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در مورد نحوه‌ی به مجازات رساندن مرتكب بود. بدین معنی که در ماده‌ی ۱۴ مرتكب به مجازات محارب و مفسد فی الارض محکوم می‌گردید در حالی که در ماده‌ی ۴۱ اگر اقدامات انجام گرفته جرم باشد به مجازات همان جرم محکوم می‌شود و الا قابل تعقیب و مجازات نمی‌باشد. در ماده‌ی ۱۲۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ ضمن رعایت درجه‌بندی‌های انجام شده در ماده‌ی ۱۹ به این نکته که معلق ماندن قصد به دلیل عامل خارجی بوده است اشاره گردیده است. با دقت در ماهیت سوء قصد می‌توان دریافت که قانونگذار در ماده ۵۱۵ به نوعی به جرم عقیم اشاره کرده است. جرم عقیم جرمی است که فرد پس از شروع عملیات اجرایی، به عللی که خارج از اراده‌ی مرتكب است، بلااثر بماند (Mir Mohammad Sadeghi, 2013).

در ماده‌ی ۶۱۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ بحث شروع به قتل عمدی آمده است و بیان می‌دارد: «هر گاه کسی شروع به قتل عمد نماید ولی نتیجه‌ی مورد نظر بدون اراده‌ی وی محقق نگردد، به شش ماه تا سه سال حبس تعزیری محکوم خواهد شد». قانونگذار جمهوری اسلامی ایران با توجه به ماده‌ی ۶۱۳

وظایف مرتکب دانسته است. با توجه به ماده‌ی ۵۱۵ سوءنیت مرتکب جرم سوءقصد به جان مقامات در دو حالت قابل بررسی است. در این بند این دو حالت مورد توجه قرار گرفته است که در زیر به آن اشاره می‌گردد (Mir Mohammad Sadeghi, 2013).

۱) بررسی عنصر روانی در حالت فقدان قصد محاربه

یکی از مهم‌ترین ارکان در جرایم، عنصر روانی است که در لسان برخی از حقوقدانان با عنوان عنصر معنوی نیز آمده است. عنصر روانی همان رکنی است که سبب تمایز جرایم عمدی از غیر عمدی شده و معیار تشخیص مسئولیت مرتکب به شمار می‌رود. عنصر روانی را باید حیاتی‌ترین رکن در جرایم دانست که بدون آن امکان تشخیص مسئول دانستن با میرا دانستن شخص از مسئولیت کیفری وجود نخواهد داشت. آنچه در سوءقصد به جان مقامات اهمیت دارد تشخیص صحیح عنصر روانی و توانایی بررسی دقیق آن می‌باشد، چرا که نوع مجازات تعیین شده برای فرد با ماهیت عنصر روانی وی تعیین می‌شود. رکن روانی جرم سوءقصد در حالات مختلف متفاوت است. در این جرم، مرتکب علاوه بر عمد در فعل، باید قصد ایجاد تنبیه (یعنی قصد سلب حیات یا ایراد صدمه به قربانی) را داشته باشد (Mir Mohammad Sadeghi, 2008).

۲) بررسی عنصر روانی در حالت وجود قصد محاربه

در بررسی ماده‌ی ۵۱۵ یکی از مواردی که مورد توجه قانونگذار قرار گرفته است، ارتکاب سوءقصد به گونه‌ای است که عمل ارتكابی از سوی مرتکب را در زمره‌ی محاربه قرار می‌دهد. از جمله جرایم علیه امنیت محاربه است. در مفردات راغب اصفهانی ذیل کلمه‌ی «حرب» کلمه‌ی محاربه به معنای «سلب کردن» آمده است. در صورتی که مرتکب محارب تلقی گردد. باید علاوه بر سوءنیت عام که همان عمد در عمل سوءقصد می‌باشد، سوءنیت خاص محاربه یعنی «قصد ایجاد رعب و هراس» و نیز «مقابله با

لازم است که شخص در افعال ارتكابی و اقداماتی که علیه حیات دیگران انجام می‌دهد عمد داشته باشد و هم چنین با علم و آگاهی که بخش دیگری از سوءنیت عام می‌باشد به انجام رفتار فیزیکی مبادرت کند. بنابراین لازم است که مرتکب جرم سوءقصد به سمت شخصی که قصد انجام اقداماتی را علیه حیات وی دارد آگاهی داشته باشد. یعنی چنانچه سوء قصد کننده بدون آگاهی از سمت شخص تصمیم به ارتكاب اقداماتی علیه جان آن اشخاص را بکند نمی‌توان جرم سوء قصد را محقق دانست. چرا که هدف از جرم انگاری اقدامات علیه جان اشخاص مذکور در مواد ۵۱۵ و ۵۱۶ حمایت از حیات این اشخاص به دلیل سمت خاص آن‌ها و تأثیری است که سوءقصد به جان آن‌ها می‌تواند بر امنیت کشور داشته باشد.

سوءنیت خاص در جرم سوءقصد عبارت از «قصد جنایت شامل قصد مرتکب مبنی بر صدمه زدن به حیات مقامات حکومتی و سیاسی می‌باشد» (Goldouzian, 2001). بنابراین قصد مجرمانه مرتکب یعنی صدمه زدن به جان مقامات مذکور در قانون باید از طرف دادگاه احراز شود.

سوءنیت در ارتكاب جرم

سوءنیت خاص یا قصد مجرمانه در ارتكاب جرایم را باید از اصلی‌ترین اجزای عنصر روانی ارتكاب جرم دانست. در واقع همانگونه که گفته شد آنچه که در تمایز یک جرم عمدی از غیر عمدی نقش اصلی و اساسی را بازی می‌کند و تعیین‌کننده‌ی نوع و میزان مجازات برای مرتکب محسوب می‌گردد همان قصد مجرمانه وی می‌باشد. در بحث سوءقصد به جان مقامات داخلی قانونگذار بنا به ضرورت و با توجه به اهمیت ارتكاب جرایم علیه مسئولین مملکتی با ظرافت فراوانی حدود و ثغور مجرمانه‌ی مرتکب را تعیین نموده و با توجه به هر کدام از آن‌ها نوع مجازات وی را از حبس ۳ تا ۱۰ سال تا مجازات‌های مربوط به محاربه و در کنار آن‌ها جبران خسارات مادی و جسمانی به مجنی‌علیه را از

اصل نظام و حکومت یا سلب آزادی و امنیت مردم» باشد (Salari, 2008).

در شمول محاربه باید گفت که اگر کسی بر مبنای روابط خصوصی به جان مقامات مذکور در ماده‌ی ۵۱۵ سوء قصد بکند محارب محسوب نمی‌شود. در واقع برنامه‌ریزی به منظور قتل رئیس‌جمهور به بهانه‌ی یک دعوای مالی و یا شلیک گلوله به سوی رئیس قوه‌ی قضائیه صرفاً به دلیل یک خصومت خانوادگی محارب محسوب نمی‌شود. عمل جانی هنگامی محاربه محسوب می‌گردد که جنبه عمومی داشته باشد و فرد به دلیل مقام آن‌ها، به ایشان سوء قصد کند و در واقع اگر این عنوان‌ها از این افراد سلب شود قصد فرد منتفی شده و اقدامات وی متوقف می‌گردد. در اینجا است که قصد خاص مدخلیت می‌یابد (Sepahvand, 1997).

در واقع در این حالت اقدام ناظر بر موقعیت و مقام مجنی‌علیه می‌تواند در شمول با عدم شمول محاربه مؤثر باشد. براساس ماده‌ی ۱۴ «قانون تعزیرات» مصوب ۱۳۶۲ اگر فرد «نیت فساد و مقابله با حکومت»، به عنوان سوءنیت خاص، داشته باشد می‌توان وی را در حکم محارب دانسته و به مجازات محاربه محکوم نمود (Mir Mohammad Sadeghi, 2013).

مقصود از مقابله با حکومت اقدامات و عملیاتی است که در جهت سرنگونی یا تضعیف دولت و حکومت باشد. در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز در ضمن مواد ۲۷۹ الی ۲۸۵ به بیان تعریف و ویژگی‌های جرم محاربه پرداخته شده است. ماده‌ی ۲۷۹ قانون مجازات اسلامی محاربه را اینگونه تعریف می‌کند: «محاربه عبارت از کشیدن سلاح به قصد جان، مال یا ناموس مردم یا ارباب آن‌ها است، به نحوی که موجب ناامنی در محیط گردد. هر گاه کسی با انگیزه شخصی به سوی یک یا چند شخص خاص سلاح بکشد و عمل او جنبه عمومی نداشته باشد و نیز کسی که به روی مردم سلاح بکشد، ولی در اثر ناتوانی موجب سلب امنیت نشود، محارب محسوب نمی‌شود» (Sepahvand, 1997).

علم مرتکب به شخصیت مجنی‌علیه

از آنجا که شخصیت طرف جرم (مجنی‌علیه) یکی از ارکان اصلی تشکیل‌دهنده جرم سوء قصد به مقامات سیاسی می‌باشد. لذا یکی از ارکان تشکیل‌دهنده عنصر روانی جرم سوء قصد به مقامات سیاسی موضوع ماده‌ی ۵۱۵ قانون مجازات اسلامی علم مرتکب به شخصیت طرف جرم می‌باشد.

یعنی مرتکب جرم بایستی با علم به این که شخص از مقامات مذکور در ماده‌ی ۵۱۵ است اقدام به سوء قصد نسبت به جان او نماید والا اگر مرتکب جرم علم به شخصیت طرف نداشته باشد بلکه با این تصور که فردی را که مورد سوء قصد قرار می‌دهد یک فرد عادی است در حالی که فرد مزبور از مقامات سیاسی خارجی باشد. در اینجا عمل مرتکب از عنوان جرم سوء قصد به مقامات سیاسی خارجی موضوع ماده‌ی فوق‌الذکر خارج می‌باشد (Salari, 2008).

۶- اسباب لازم جهت تحقق جرم سوء قصد به مقامات داخلی مجنی‌علیه

در صورت وجود برخی شرایط می‌توان عمل ارتكابی بر روی مجنی‌علیه را از مصادیق ماده ۵۱۵ دانست. عمده شرایط مذکور در ماده را باید در مجنی‌علیه جرم جستجو کرد. براساس ماده مذکور سوء قصد انجام شده تنها در صورتی می‌تواند طبق ماده ۵۱۵ رسیدگی گردد که بر روی «رهبر»، «روسای قوای سه گانه» و در نهایت «مراجع بزرگ تقلید» انجام گیرد. باتوجه به اینکه اشخاص مذکور در نظام سیاسی-حقوقی جمهوری اسلامی ایران دارای تعاریف مخصوص به خود می‌باشند.

رهبر: قانون اساسی هر کشور به عنوان میثاق ملی و سند مشروعیت نظام حاکم بر آن کشور باید به طور دقیق و مشخص اقدام به تعریف مقامات حاکمیتی، اجرایی و قانون گذاری آن کشور نماید تا بدین وسیله مجاری اعمال قدرت بر روی تابعان آن حکومت به طور صحیح و قانونی انجام گیرد و از سوی دیگر حقوق و تکالیف

۷- نکاتی در خصوص ماده ۵۱۵ ق.م.ا

-منظور از مراجع بزرگ تقلید مذکور در ماده مراجعی هستند که تعداد قابل توجهی از شیعیان (و نه فقط اهالی یک روستا یا شهر کوچک) از آنان تقلید می‌کنند، ولی تأیید یا عدم‌تأیید حکومت نسبت به شخص مذکور از اهمیت برخوردار نمی‌باشد.

-از ظاهر ماده بر می‌آید که تابعیت ایرانی داشتن تقلید شونده یا تقلیدکنندگان مهم نیست. بنابراین هرگاه کسی در ایران به جان یک مرجع بزرگ تقلید که دارای تابعیت کشور دیگری غیر از ایران بوده و مقلدین بسیاری از میان شیعیان غیرایرانی دارد، سوء قصد نماید تحت شمول ماده ۵۱۵ ق.م.ا قرار خواهد گرفت.

- منظور ماده ۵۱۵ ق.م.ا از سوء قصد معنای عرضی آنست، یعنی اینکه کسی نه تنها از مرحله فکر و اندیشه گذر کرده باشد بلکه عملیات مقدماتی (مثلاً خرید اسلحه و غیره) را نیز پشت سر گذاشته و دست به عملیات اجرائی قتل بزند ولی پس از شروع بنا به دلایلی، قصد او بلا اثر بماند. در واقع مقنن به نوعی جرم عقیم اشاره کرده است.

- سوء قصد بنا به تصریح ماده باید علیه جان مقامات مذکور در ماده ۵۱۵ ق.م.ا صورت گیرد، بدین ترتیب هرگاه کسی صرفاً قصد ایراد ضرب و جرح به آنان را داشته باشد از شمول ماده خارج خواهد بود.

-استفاده از سلاح خاصی ضرورت ندارد و استفاده از هر سلاحی، اعم از سرد یا گرم و حتی استفاده از دست جهت خفه‌کردن فرد مورد نظر کفایت می‌کند (Mir Mohammad Sadeghi, 2013).

۸- دادگاه صالح

مقصود از صلاحیت کیفری عبارت است از شایستگی و اختیاری که به موجب قانون برای مراجع کیفری جهت رسیدگی به امور کیفری واگذار شده است. قواعد و مقررات مربوط به صلاحیت کیفری از قواعد آمره بوده و ناظر به نظم عمومی است و اراده و

متقابل حکومت و افراد به طور واضح مشخص گردد. یکی از عناصر مهم پیدایی و ایجاد نظام جمهوری اسلامی ایران نهاد رهبری یا ولایت فقیه است. ولایت فقیه اساسی‌ترین نهادی است که حافظ اسلامی ماندن نظام و استمراربخش حرکت صحیح انقلاب اسلامی شمرده می‌شود (Saffar, 1998). در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران جایگاه رهبری به عنوان رئیس حکومت و بالاترین مقام تصمیم گیر از اهمیت خاصی برخوردار بوده و باتوجه به پیوند مستحکم این جایگاه با مبانی فقهی و دینی شیوه حکومت داری در نظام اسلامی قوانین مشخص و مدون به منظور حمایت و حراست از این جایگاه وضع گردیده است.

رؤسای قوای سه گانه: عملکرد دنیای سیاست به خوبی نشان داده است که برای اداره بهتر یک جامعه کشور، اگر اعمال قدرت سیاسی-اجتماعی از سه مجرای قوه قانون گذاری، قضایی و اجرایی انجام پذیرد، عدالت اجتماعی نسبی برای اداره آن جامعه به شکل بهتری به وجود می‌آید.

محل وقوع جرم

یکی دیگر از شرایط لازم برای تحقق جرم سوء قصد که تنها اختصاص به سوء قصد به جان مقامات سیاسی خارجی دارد محل ارتکاب جرم است. بنابراین زمانی می‌توان حکم به ارتکاب جرم به سوء قصد به جان مقامات سیاسی خارجی داد که این اقدام در قلمرو حاکمیت جمهوری اسلامی ایران ارتکاب یافته باشد.

می‌دانیم که قلمرو حاکمیت یک کشور در حقوق بین الملل دارای مفهومی گسترده تر از خاک آن کشور است. بدین صورت که علاوه بر خاک کشور، آبهای ساحلی سرزمین‌های اشغالی، سرزمین‌های تحت سرپرستی، کشتی‌ها، هواپیماها و وسایل نقلیه فضایی را نیز شام می‌گردد (Sanei, 1975). قلمرو حاکمیت ایران توسط قانون تعریف نشده و معین نگردیده است اما با جستجو در نظریات و عقاید علماء و نیز قوانین مختلف می‌توان قلمرو حاکمیت جمهوری اسلامی ایران را مشخص کرد.

نتیجه‌گیری

یکی از موضوعات قابل بررسی در مقوله سیاست جنایی، مطالعه جرایم علیه امنیت در این حوزه می‌باشد. سوء قصد به جان مقامات سیاسی و رسمی داخلی از مهم ترین جرایم در این حوزه است. سوء قصد به جان مقامات از گونه‌های تروریسم می‌باشد بنابراین سوء قصد به جان مقامات سیاسی و رسمی از مصادیق بارز تروریسم سیاسی است. مقصود از سوء قصد این است که کسی به قصد سلب حیات از شخص معینی - به هدف کشتن وی - اقدامات مادی انجام می‌دهد اما به دلایل خارج از اراده و خواست مرتکب قتل تحقق نمی‌یابد.

در ماده ۵۱۵ فصل دوم از کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ راجع به تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده سوء قصد به جان مقامات داخلی از جمله رهبر، روسای قوای سه گانه و مراجع بزرگ تقلید جرم تلقی گردیده و آمده است: «هرکس به جان رهبر و هریک از روسای قوای سه گانه و مراجع بزرگ تقلید، سوء قصد نماید چنانچه محارب شناخته نشود به حبس از سه تا ده سال محکوم خواهد شد.»

قانون گذار عمل سوء قصد را به عنوان عنصر مادی جرم موضوع مواد مزبور در نظر گرفته است، با توجه به عبارات تبصره ماده ۵۱۶ ق.م.ا. سال ۱۳۷۵ مقصود قانون گذار از کلمه سوء قصد مندرج در مواد ۵۱۵ و ۵۱۶ ق.م.ا. سال ۱۳۷۵ اقدامات و عملیاتی در حد شروع به قتل یا شروع به ضرب و جرح می‌باشد، چرا که مقنن مجازات سوء قصد به مقامات را برای اقدامات و عملیاتی در نظر گرفته که منجر به ضرب و جرح و قتل نشده باشد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ گونه تضاد منافی وجود ندارد.

تصمیم افراد و مراجع کیفری تاثیری در آن ندارد. (آخوندی، ۱۳۶۸: ۲۱۶) بر طبق ماده ۵ قانون «تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب» مصوب ۱۳۷۳ جرایمی که رسیدگی به آن‌ها در صلاحیت دادگاه انقلاب قرار دارد، بدین شرح احصاء شده است: ۱- کلیه جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی و محاربه یا افساد فی الارض، ۲۰ توهین به مقام بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و مقام معظم رهبری، ۳- توطئه علیه جمهوری اسلامی ایران یا اقدام مسلحانه و ترور و تخریب موسسات به منظور مقابله با نظام، ۴- جاسوسی به نفع اجانب، ۵- کلیه جرایم مربوط به قاچاق و مواد مخدر، ۶- دعاوی مربوط به اصل ۱۴۹ قانون اساسی.

در مورد جرایم علیه امنیت باید توجه داشت که هرچند ارتکاب بسیاری از جرایم ممکن است موجب ایجاد ناامنی در منطقه‌ای خاص و معین گردیده، به گونه‌ای که بتوان گفت از نظر عرف، با ارتکاب آن جرم، امنیت و آرامش از اهالی آن منطقه سلب گردیده است، اما از نظر حقوقی برای شناسایی جرایم علیه امنیت باید به متون قوانین مراجعه نموده تا مشخص شود که قانون گذار چه جرایمی را به عنوان جرایم علیه امنیت داخلی معرفی نموده است. قانون گذار عنوان اول از کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی را جرایم ضد امنیت داخلی و خارجی کشور دانسته و در ذیل آن جرایمی را از ماده ۴۹۸ تا ۵۱۲ پیش بینی کرده است.

جرم سوء قصد به جان مقامات داخلی مذکور در ماده ۵۱۵ نیز در صورت صدق عنوان محاربه باید جرم را در صلاحیت دادگاه انقلاب دانست. از سوی دیگر هرچند براساس تبصره ۱ ماده ۲۰ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب اصلاحی ۱۳۸۱ مجازات صلب در صلاحیت دادگاه کیفری استان است، اما براساس رای وحدت رویه شماره ۶۶۴ مورخ ۱۳۸۲ این مجازات در مورد جرم محاربه در صلاحیت دادگاه انقلاب خواهد بود (Akhundi, 1989).

EXTENDED ABSTRACT

The phenomenon of political assassination directed against domestic officials represents a

particularly complex intersection between criminal law, political security, and human rights, situating itself at the heart of both national legal systems and international obligations. The article under review embarks on a detailed exploration of this subject, presenting assassination attempts not merely as isolated criminal acts but as political crimes with wider implications for state stability and societal trust. It begins from the premise that security is a fundamental human need, essential for the preservation of social order, and its absence undermines the very legitimacy of government. Eliminating external threats alone is insufficient; the perception of safety among citizens plays an equally decisive role in establishing security. In this context, assassination attempts on high-ranking officials—such as the leader of a nation, the heads of the three branches of power, or prominent religious authorities—not only endanger individual lives but also strike at the symbolic core of state sovereignty and social cohesion. Historically, assassination has been employed both by insurgent groups seeking to destabilize governments and by authoritarian regimes utilizing political violence under the guise of counter-terrorism. This dual usage of political violence demonstrates the necessity of precise criminal policy capable of distinguishing legitimate law enforcement from the abuse of penal power, with criminal law standing as the primary but deeply contested instrument of response (Imani, 2007; Lazerges, 2003; Majidi, 2007).

Central to the study is the legal classification of assassination attempts under Iranian criminal law, which differentiates between political terrorism and ordinary criminal intent. The concept of *suq al-'asd* (assassination attempt) is legally distinct from completed homicide insofar as the material element of the crime is frustrated by external factors beyond the perpetrator's control, such as intervention by third parties or failure of the lethal act. This

distinction underscores the principle that mere intention or preparation is insufficient to constitute crime unless accompanied by tangible acts directed toward the victim's death (Sepahvand, 1997; Shambayati, 1997). Iranian law, much like international conventions, recognizes assassination of state officials as a crime against security, elevating its severity beyond ordinary attempts at murder. For example, Article 515 of the Islamic Penal Code prescribes imprisonment from three to ten years for attempts on the lives of the supreme leader, heads of the three branches, or high-ranking clerical authorities, provided the perpetrator is not simultaneously convicted of *moharebeh* (armed rebellion) (Salari, 2008). This codification reveals the intertwining of religious-political legitimacy with criminal policy, where the status of the victim, rather than the material act alone, transforms an attempted killing into a crime of terrorism. At the same time, it illustrates the hybrid legal identity of assassination attempts: both incomplete homicides and acts of political terrorism, subject to layered legal responses.

The article proceeds to analyze the doctrinal underpinnings of criminal policy, emphasizing that the definition of such policies requires a balance between social defense and individual rights. Scholars argue that criminal policy encompasses not only punitive measures but also preventive strategies aimed at addressing the social conditions that foster criminal acts. Within this framework, the state is tasked with both deterrence and the preservation of due process. In the Iranian context, this duality manifests through laws that attempt to classify assassination attempts according to intent: whether directed by political ideology, group motivations, or private disputes. If the motive is political, the act is classified as a crime against national security; if personal, it is treated as an ordinary criminal offense. This bifurcation raises complex evidentiary

questions regarding the determination of intent and the extent of judicial discretion. Additionally, the article situates Iranian law within broader international frameworks, such as the 1973 Convention on the Prevention and Punishment of Crimes Against Internationally Protected Persons and the 1979 Hostage-Taking Convention, which collectively reflect a global consensus on the necessity of protecting officials as symbols of state sovereignty (Mir Mohammad Sadeghi, 2008, 2013; Nokandehei, 2004). Yet, this integration of international norms with domestic law is not seamless; tensions remain regarding the limits of state power and the potential for political misuse of anti-terror laws.

A particularly nuanced portion of the article concerns the psychological element of the crime—the *mens rea* or criminal intent required to establish assassination attempts. The analysis differentiates between general intent, which refers to the conscious will to engage in a criminal act, and special intent, which refers to the deliberate aim of causing death or instilling terror among the public. The law requires courts to establish both elements in cases of attempted assassination, thereby complicating judicial assessment. For instance, if a person attacks an official without knowledge of their identity, the specific intent required for assassination under Article 515 may be absent, resulting in lesser charges (Goldouzian, 2001; Mir Mohammad Sadeghi, 2013). Similarly, the classification of the act as *moharebeh* hinges on whether the perpetrator's actions were intended to spread fear among the public or destabilize governmental authority, distinguishing politically motivated violence from personal vendettas (Salari, 2008; Sepahvand, 1997). This requirement highlights the symbolic role of state officials in the legal framework, as their political and religious status elevates attacks upon them into threats to collective security.

Furthermore, the insistence on proving intent underscores a broader principle of modern criminal law: the necessity of aligning punishment with culpability, ensuring that individuals are judged not solely on outcomes but on their moral blameworthiness.

The article also explores structural aspects of legal enforcement, particularly the jurisdiction of courts in adjudicating assassination attempts. Under Iranian law, crimes against security, including assassination attempts on officials, fall within the jurisdiction of Revolutionary Courts, which have historically been associated with exceptional powers and expedited procedures (Akhundi, 1989). This allocation of jurisdiction underscores the perception of such acts as extraordinary threats to the state, demanding specialized legal forums. At the same time, it raises concerns about due process and the balance between national security and individual rights, echoing global debates about the reach of anti-terrorism legislation (Saffar, 1998; Sanei, 1975). Moreover, the article underscores the importance of situational factors, such as the location of the crime. For example, attacks on foreign officials within Iranian territory fall under specific provisions, extending the principle of protection beyond domestic actors to internationally protected persons. This territorial dimension reflects the intersection of domestic criminal law with international obligations, reinforcing the dual sovereignty model of legal protection. The interplay between domestic jurisdiction, international law, and political legitimacy underscores the central tension in crafting criminal policy: balancing sovereignty with global norms while safeguarding citizens' trust in legal processes. In its final sections, the article highlights the preventive dimensions of criminal policy, emphasizing that mere punishment is insufficient to combat assassination attempts effectively. Preventive measures must include the identification of political grievances, the

protection of public officials through enhanced security mechanisms, and the development of policies that address the root causes of political violence. Furthermore, the article situates the Iranian legal framework within the broader scholarly discourse on terrorism, drawing upon theories of social control, criminal law philosophy, and international relations. Scholars such as Garland and Braithwaite have argued that criminal justice systems must shift from purely retributive models to more responsive and restorative frameworks, integrating security with social justice. In the context of assassination attempts, this means that while punitive measures such as imprisonment or capital punishment may serve as deterrents, they must be accompanied by structural reforms that enhance legitimacy and public trust in government institutions (Mir Mohammad Sadeghi, 2013; Salari, 2008). By grounding its analysis in both legal doctrine and political theory, the article underscores the multidimensional nature of assassination attempts: they are not merely acts of individual deviance but manifestations of deeper societal tensions that require comprehensive policy responses.

Ultimately, the study concludes that assassination attempts on domestic officials represent one of the most significant challenges to national security, blending elements of terrorism, political crime, and incomplete homicide. The Iranian legal system, through provisions such as Article 515, seeks to classify and punish these acts with a dual emphasis on deterrence and protection of political authority. Yet, the necessity of balancing punitive severity with adherence to international norms and individual rights remains a persistent challenge. The article highlights that the symbolic importance of political and religious leaders in Iran elevates the crime of assassination attempt to a unique category, merging legal doctrine with political

theology. At the same time, the classification of these acts as terrorism underscores the global dimension of the problem, linking domestic law with international obligations. While the legal framework provides a foundation for deterrence, the broader challenge lies in ensuring that criminal policy remains both effective in safeguarding national security and consistent with principles of justice and human rights.

References

- Akhundi, M. (1989). *Criminal Procedure Code, Volumes 1 & 2* (5th Edition ed.). Printing and Publications Organization of the Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Goldouzian, I. (2001). *Special Criminal Law: Crimes Against Physical Integrity, Property and Ownership, Public Security and Welfare* (6th Edition ed.). Jahad Daneshgahi Publications.
- Imani, A. (2007). *The Culture of Criminal Law Reforms* (2nd Edition ed.). Nameh-ye Hasti Publications.
- Lazerges, C. (2003). *An Introduction to Criminal Policy* (1st Edition ed.). Mizan Publications.
- Majidi, S. M. (2007). *Crimes Against Security* (1st Edition ed.). Mizan Publications.
- Mir Mohammad Sadeghi, H. (2008). *Special Criminal Law: Crimes Against Persons* (2nd Edition ed.). Mizan Publications.
- Mir Mohammad Sadeghi, H. (2013). *Special Criminal Law: Crimes Against Public Security and Welfare (With a Comparative Perspective)* (24th Edition ed.). Mizan Publications.
- Nokandehei, A. (2004). *Legal Analysis of Intentional Murder* (1st Edition ed.). Hoghoogdan-Daneshnegar Publications.
- Saffar, M. J. (1998). *An Introduction to the Constitution of the Islamic Republic of Iran* (7th Edition ed.). State Management Training Center Publications.
- Salari, M. (2008). *Special Criminal Law (Crimes Against National Security)* (1st Edition ed.). Mizan Publications.
- Sanei, P. (1975). *General Criminal Law, Volume 1* (2nd Edition ed.). National University of Iran Publications.
- Sepahvand, A. (1997). *Lectures on Crimes Against National Security and Public Welfare and Interests*.
- Shambayati, H. (1997). *Special Criminal Law* (9th Edition ed.). Zhubin Publications.
- Shokri, R., & Ghader, S. (2002). *The Islamic Penal Code in the Current Legal System* (1st Edition ed.). Mohajer Publications.